هو العلیم

حقیقت عقل عملی و نظری
و تفسیر کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام بر طبق آن

شرح حدیث عنوان بصری ـ تدبیر و امور خانواه ـ

جلسه ۷۵

بیانات

حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی

طهرانی

قدس الله سره

أعوذباللَه من الشيطان الرجيم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

وصلّی اللَه علی سیّدنا و نبیّنا أبی القاسم محمّد

وعلی آله الطّیّبین الطّاهرین و اللعنة علی أعدائهم

أجمعین

شیر بی یال و دُم و اشکم که دید ❊❊❊ این چنین

شیری خدا هم نافرید[1]

با توجه به مطالبی که در جلسات گذشته راجع به کیفیت اطاعت زن از همسر خود در متون اسلامی به‌نحو اجمال عرض شد، این مطلب تا حدودی مشخص شد که در این زمینه نظرات مختلفی وجود دارد.

از یک طرف فرهنگ دنیای معاصر و قوانین مدوّنه در این مسئله که برخواسته از افکار و دخالت‌های سلیقه بشری است با آنچه که به‌حسب

---

[1] ۲- مثنوی معنوی دفتر اول.

متون و تعابیر صریح اسلامی است منافات دارد و این مسئله هم جای تعجّب ندارد به جهت اینکه ما قوانین اسلامی را منبعث از وحی و مافوق بشری می‌دانیم و قوانین مدوّنه در نظام‌های حقوقی دنیا برخواسته از افکار و سلیقه‌های مختلف است و این مسئله به خوبی واضح و آشکار است که هیچ‌کس در این دنیا بدون توجّه به جنبه روحی و معنوی موجود در نظام آفرینش و خلقت و تربیت نمی‌تواند مصالح و منافع خود را در گرایش‌های مختلف و در تدوین قوانین نادیده بگیرد. اگر دقّت کرده باشیم در هر مؤسسه‌ای و در هر نهادی و در هر مجمعی قوانین و مطالب مدوّنه و تصویب شده، بیشتر به سمت گرایش‌های شخصی سوق داده می‌شود تا به سمت واقعیات و مصالح عمومی، مگر اینکه انسان به‌واسطه اقتدار و اهتمام و مراقبه و تأیید الهی مطلب را به سمت دیگری سوق دهد و این یک مسئله روشنی است در همه‌جا و در همین‌جا، در همه امکنه و ازمنه این مسئله موجود است و جای تعجّبی هم ندارد.

این مسئله به اختصار هم عرض شد که متأسّفانه

به دلایلی ما جای خود را با متوّلی دین و شرع اشتباهی فرض کردیم؛ یعنی تصوّر ما و تصوّر بانیان دین بر این است که باید از قوانین و احکام الهی به هر نحو و به هر کیفیت و به هر توجیهی در قبال اعتراض‌ها و سلیقه‌های مختلف و در قبال خوشایند و ناخوشایندهای دیگران ما بتوانیم پاسخگو باشیم درحالی‌که مسئله این‌طور نیست و مطلب به این نحو نیست.

آنچه که وظیفه ماست عبارت است از بیان مطلب و رساندن حُکم در حدود استعداد و توان ما، و آنچه که وظیفه متولی و صاحب شریعت است که در این زمان حضرت بقیة اللَه عجل اللَه تعالی فرجه الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است، وظیفه او حفظ و نگهداری و نحوه اداره‌ایست که خود صلاح می‌داند و به ما هم ارتباطی ندارد، هیچ ارتباطی ندارد. صاحب دین ما نیستیم، صاحب شریعت ما نیستیم، صاحب شریعت دیگری است و او هم خودش متوّلی است و خودش می‌داند و ارتباطی هم با ما ندارد. به ما می‌گوید وظیفه‌ات را انجام بده و برو، دیگر تمام شد غیر از این دیگر

مسئله‌ای نیست. در انجام این وظیفه کوتاهی نکن و غیر از این هم چیزی را ما از تو نمی‌خواهیم. این اساس و زبان حال حضرت است که من دارم برای شما بیان می‌کنم. این مقدار وظیفه داری برو انجام بده دیگر فضولی هم موقوف البته ایشان نمی‌گوید ما داریم می‌گوییم بقیه‌اش دیگر به من و امثال من مسئله کاری ندارد. ما آمده‌ایم مطلب را اشتباهی تصور کردیم و خود را به‌جای حضرت و حضرت را به‌جای خود گذاشتیم؛ خیال می‌کنیم هرچه که در احکام دین و در قوانین الهی تدوین شده ما مسئول اجرایش هستیم، ما مسئول و قیم و ولی این هستیم و باید این مطالب را برای مردم به‌طرز خوشایند و به‌طرز دلچسب بیان کنیم، خب حالا اگر خوشایند نشد چه کنیم؟! اگر یک کسی نپذیرفت چه کنیم؟!

در زمان رسول‌خدا هم مطلب به همین کیفیت بوده، خداوند به رسولش می‌گوید: إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلاغُ ... الشوری، ٤٨ تو وظیفه‌ات این است که مطلب را به مردم برسانی، یکی می‌پسندد و یکی نمی‌پسندد، یکی قبول می‌کند و یکی قبول نمی‌کند، جایی که با هزار

معجزه و با هزار يد بيضاء و به سخن درآوردن درخت و سنگ و سنگريزه و دو نيم كردن ماه و احياء موتى و مرده زنده كردن كه ديگر بالاتر از اين تصوّر نمى‌شود كرد، باز هم مردم به پيغمبر مى‌گفتند ساحر و جادوگر و امثال ذلك. حالا ديگر به اين مردم انسان چطورى تفهيم كند؟ حالا يكى نمى‌خواهد قبول كند خب نمى‌خواهد صد سال نكند چرا انسان بايد خودش را معطّل يك همچين افرادى بكند؟

سخن خدا و سخن رسول خدا و سخن قرآن با افرادى است كه به دنبال دريافت مطلب‌اند، نه به دنبال انكار كردن و نق نق زدن و خود را از زير بار مسئوليت رهانيدن و به يک نحوى اشكال وارد كردن تا بتوانند راحت بگردند، تا بتوانند راحت زندگى كنند، تا بتوانند راحت به هر كيفيتى كه هست خود را بيارايند بله!

بنابر اعتقاد آنها زندگى‌اى، زندگى است كه قوانين جنگل در آن حاكم باشد و ما را با آنها صحبتى نيست. صحبت با افرادى است كه مى‌خواهند عقلايى زندگى كنند به دنبال دريافت مطلب باشند

مسئله را از دیدگاه خود بررسی کنند و خود را به آن کمال نزدیک کنند هرکسی هست بسم اللَه، مطلب بر این اساس باید دور بزند. امّا اینکه ما حالا بیاییم به خاطر یک مسئله‌ای، به خاطر یک موقعیتی، جلب افرادی و به خاطر تثبیت موقعیت خود شاخه‌های درخت دین را آن مقداری که با افکار عامیانه سازگاری ندارد هی قطع و قیچی کنیم و به هرجا که می‌رسیم از نادانی خود به نفع آنها از مبانی عقب‌نشینی کنیم این یک مسئله قابل پذیرش و قابل قبولی نخواهد بود.

چه اشکال دارد نسبت به بعضی از مسائل ...، مگر قرار بر این است که ما همه مطالب را بدانیم؟ مگر قرار بر این است که انسان به تمام رموز برسد؟ ان‌شاءاللَه در صحبت‌هایی که راجع به این زمینه خواهیم کرد به‌طورکلّی مسئله را سوای دیدگاه شرعی مورد بحث قرار می‌دهیم، اصلًا کاری به شرع نداریم کاری به دین نداریم، کاری به روایات و متونی که از ائمّه علیهم السّلام راجع به این مسئله آمده نداریم. خارج از این محیط مطلب را بحث

می‌کنیم و بعد می‌بینیم آنها راجع به این قضیه چه گفته‌اند. مسئله اصلًا مربوط به دین نیست.

حالا صرف نظر از این قضیه مگر قرار بر این است که ما همه چیز را بدانیم و از سرّ و رمز هر چیزی اطّلاع پیدا کنیم؛ چرا نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر چهار رکعت؟ چه کسی دلیلش را می‌داند؟ چه کسی دلیلش را می‌داند؟ چرا خدا آمده گفته که برای زن در صورتی که آن میت ورّاثی و فرزندانی دارد یک هشتم و اگر ندارد یک چهارم است. چرا نگفته یک ششم و یک دوم؟ از این چراها و امثال ذلک هزاران چرا در احکام شرع هست و وظیفه یک بنده این نیست که به این‌گونه مطالب برسد. چطور اینکه راجع به امور دنیوی و رتق و فتق مسائل دنیوی هم مسئله از همین باب است؛ در یک نظام اداری فردی را مسئول یک کار می‌کنند، فرد دیگر را مسئول انجام آن کار می‌کنند: شما دم در بایست، شما این کار را انجام بده، سر این ساعت شروع بشود سر این ساعت ختم بشود. بر این اساس یک قوانینی را قرار می‌دهند برای اینکه این نظام اداری بگردد، حالا اگر یک کسی بگوید چرا مرا جای

آن نمی‌گذارید؟ چرا این را به من می‌گویید؟ دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود، دیگر نظام مختل می‌شود.

این مسئله چقدر خوب است، یک مرتبه ظاهراً سابقاً به این مسئله تذکّر دادم که همیشه ما در حدود فهم و توانمان صحبت کنیم. خدا رحمت کند یکی از همین افراد و اطبّا که ما سابقاً به ایشان مراجعه می‌کردیم مرحوم دکتر مهدی آذر بود ایشان از اطبّا داخلی و بسیار متخصّص در ایران و در طهران بود، راجع به مسائل‌داخلی ما به ایشان مراجعه می‌کردیم یک روش و سیره و کار پسندیده ایشان این بود وقتی که تشخیص نمی‌داد می‌گفت: آقا بنده نمی‌فهمم. دیگر مریض را این‌قدر نمی‌چرخاند. خیلی‌ها هستند وقتی که مریض می‌رود حالا نمی‌فهمد. ما در همین سفر مشهد ناراحتی و تب پیدا کردیم بعضی‌ها می‌گفتند که تب آلمانی است، بعضی‌ها می‌گفتند افغانی، بعضی‌ها می‌گفتند کجاست. یکی از دوستانمان در مشهد دکتر بیرجندی خدا حفظش کند که جراح و متخصص مغز و اعصاب و رئیس بخش

بیمارستان قائم هست منزل ما آمده بود. گفتم: آقا این قضیه افغانی چیست؟

گفت: آقا چیه، یکی نمی‌فهمد می‌گوید افغانی است، می‌گوید آلمانی است می‌گوید هندی است. مریض مریض است آنفولانزا است دیگر، اینکه دیگر مسئله‌ای نیست. حالا مریض می‌رود یک جا، دو سه تا اصطلاح بکار می‌برند و گیجش می‌کنند، بگو آقا نمی‌فهمم برو یک جای دیگر، به کس دیگری مراجعه بکن.

ایشان دکتر آذر این‌طور نبود؛ وقتی‌که نمی‌فهمید می‌گفت: آقا بنده نفهمیدم. مریضمی‌گفت چکار کنم؟ می‌گفت: من چه می‌دانم چکار کنی، برو پیش هرکه می‌خواهی بروی. اوّل متخصص داخلی بود در همان زمان من یادم هست چند نفر در ایران بودند که از نظر داخلی همیشه اینها مطرح بودند، یکی ایشان بود ولی این‌قدر صادقانه برخورد می‌کرد که وقتی مریض به او مراجعه می‌کرد به او اعتماد می‌کرد، با اطمینان می‌رفت و چقدر خوب است همه در این مسئله این‌طور باشند.

ما در ارتباط با مطالب توان خود را داشته باشیم،

یک مطلبی را نمی‌دانیم خب نمی‌دانیم. ولی حالا برای این مسئله چون یا فهم ما نمی‌رسد یا اینکه نه فهم ما می‌رسد مسائل دیگری خدایی نکرده در این زمینه موجود است، گاهی بیاییم و بگوییم که این روایات سند ندارد، این مطالبی که در نهج البلاغه هست سند ندارد، اخیراً هم حتی من شنیدم که بعضی از افراد این مطالب را مطرح کردند که چه کسی گفته اینها سند دارند؟ خب شخصی که تو داری این حرفها را می‌زنید چطور سایر مطالب نهج البلاغه را خودت نقل می‌کنی ولی به اینجا که می‌رسد سند ندارد؟ این هم که همان عبارت است. گیرم بر اینکه اینجا سند ندارد روایاتی که از سایر ائمّه در این مورد در متون ما و در کتابها و مجامع روایی ما آمده آنها را چه می‌گویید؟ روایتی که آمده است: اگر سجده کردن بر غیر خدا جایز باشد به زنان امّتم امر می‌کردم که بر مردان سجده کنند[1] چه می‌گویید؟ آخر چشم را بستن و همین‌طور رد کردن

---

[1] ۱-« ... فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا رَأَيْنَا أُنَاساً يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَوْ أَمَرْتُ أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا »؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸

و اینها آسان است امّا فردایی هم در کار است.

توضیح و بیان صحیح مسئله مطلبی است که باید بیان کرد بدون پروای از هیچ چیز و بدون در نظر گرفتن خوشایند و ناخوشایند آمدن چیز دیگری؛ آنچه که وظیفه ماست باید آن مطلب بیان بشود حالا یک کسی ممکن استبگوید آقا رأی شما اشتباه‌است، بسیار خوب اشتباه است شما بیایید رأی درست را بگیرید. یک کسی ممکن است بگوید آقا شما در این قضیه تند رو هستید خوب شما کند بروید! این مسئله‌ای نیست. ما نمی‌توانیم برای حطام دو روز دنیا و برای جلب بعضی از مسائل و اینکه خود را برای افراد موجّه جلوه بدهیم و دیگران نسبت به ما نظر داشته باشند هی یکی یکی شاخه‌ها را بزنیم قطع کنیم قطع کنیم فقط این می‌ماند:

این درخت دین مسائل ارث در اینجا با قوانین حقوق امروز منافات دارد. خوب این را می‌زنیم قطع می‌کنیم. نه امروزه ارث زن و مرد برابر است بسیار خوب این یکی. دیه زن نصف دیه مرد است به نصّ صریح احکام اسلامی و قرآن کریم، این مطالب را هم الآن امروز نمی‌پسندد و مربوط به هزار و

چهارصد سال پیش است و انگار مغز آنهایی که چهارصد سال پیش بودند از چیز دیگر بود و سلولهای مغز او استغفراللَه به جایش چیزهای دیگر در آنجا بود و الآن تازه مغزهای با سلولهای بسیار توانا که قدرت تفکّر در ماوراء طبیعت را حتی دارند و فکرشان به آنجا می‌رسد که جبرائیل و میکائیل امین هم نمی‌رسد امروز چیز دیگری خلق شده نه آقا جان این خبرها نیست.

ما از رسوم و عاداتی که امروزه در میان ملل رواج دارد پی به ارزش فرهنگی و ادراک آنها می‌توانیم ببریم و دیگر بیش از این افتضاح رو نشود و بیش از این مسائل رو نشود. کجا کثافت کاریی که امروز در سراسر دنیا در ضمن نظامها و گروهها و تصویب‌های در مجالس برای انحرافات جنسی که الآن وجود دارد در هزار و چهارصد سال پیش وجود داشت این سلولهای مغزی امروز نتیجه‌اش .... جنایاتی که امروزه انجام می‌دهند و نسل بشر را تحدید (محدود) می‌کنند و به واسطه مطامع خودشان خودکامگی و حیوانی را بر همه دنیا مطرح می‌کنند در زمان سابق

بوده؟! صد رحمت به سابقی‌ها. کجا این‌طور بوده؟ انهدام فکری و فرهنگی با علل و اسباب شیطانی که امروزه در سطح دنیا مطرح می‌شود کجا سابق بوده؟ بی‌انصافی و بی‌مروّتی و بی‌وجدانی که امروز بر نسل بشر حاکم است آیا در زمان سابق بوده؟ مرحوم پدر ما نقل می‌کردند از هند تاجر می‌آمد ایران جنس می‌خرید پولش را نمی‌داد برمی‌گشت هند هر وقت دلش می‌خواست می‌فرستاد. الآن چکار دارند می‌کنند فقط همین نمانده که طناب بیندازند از خانه بروند بالا که لابد این را هم انجام می‌دهند. کجا امروز مسئله رشد و ترّقی کرده؟ فقط همان‌طوری که عرض کردم یا بیان خواهد شد در سلسله عرضیه در آن وسایل چرا و بشر امروز آن مسائل را در اهداف مطامع خود بکار می‌گیرد. آیا وسائل استراق سمع و پی‌بردن به اسرار و زندگی مردم و خصوصیات مردم و اینکه زن و شوهر در منزل چگونه با هم صحبت می‌کنند در سابق موجود بوده؟ این معنای رشد و تفکّر بشری و معنای استکمال معنوی بشر است این است معنایش؟!

بعضی‌ها آمدند این‌طور می‌گویند از آن طرف دیه

نباید نصف دیه مرد باشد آن هم دیه را کامل می‌کنیم و دیگر تمام، پس بنابراین دیه زن و مرد را هم حل کردیم این هم یک شاخه‌اش را قطع کردیم. بسیار خوب این احکام اصلی بود که فرمود: **حَلالُ مُحَمَّدٍ حَلَالُ الی یومِ القِیامَة وَ حَرامُ مُحَمَّدٍ حَرامُ اَلَی یومِ الْقِیامَة**[1]؛ حلال پیغمبر تا روز قیامت است و حرام تا روز قیامت است. پیغمبر زبان نداشت بگوید که این دیه در آخر الزمان می‌شود مساوی، نمی‌توانست این حرف را بزند؟ بعد هم می‌آیند سراغ یک مسائل دیگر بله، بالأخره دیه غیر مسلمان که یک دوازدهم دیه یک مسلمان باید باشد امروز هم نمی‌سازد و به اسلام هم اشکال می‌کنند، دیه غیر مسلمان مسیح و نصرانی را هم می‌آییم مثل دیه مسلمان می‌کنیم این هم یک شاخه‌اش را هم قطع می‌کنیم، بسیار خب این هم از این، دیگر چه ماند؟ احکام مربوط به روابط خانوادگی؛ بله چه کسی گفته آقا در زندگی باید اشتراک باشد اشتراک در عمل باشد اشتراک در

---

[1] ۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۸.

مشورت باشد هر دو باید مشورت کنند هر دو بار زندگی را بردارند هر دو زندگی را بگردانند اطاعت زن از شوهر هم مربوط به دویست هزار سال پیش است زمان عصر حجر است امروزه دیگر باید از آن ... صد رحمت که نگفتند مرد باید از زن اطاعت کند حالا آن هم می‌رسد فردا نوبت آن هم می‌رسد! خیلی خب پس این احکام هم همه می‌رود کنار این هم بسیار خب. دیگر مسائل مربوط به اعتقادات و معارف یکی یکی آنها را هم قطع می‌کنیم چه می‌ماند؟ می‌شود همان شیر بی یال و بی دم و اشکم ... یک هیکلی فقط باقی می‌ماند و با قوانین ساختگی و پرداختگی و من درآوردی و عروسک‌وار و بَزک کرده، مغز خراب بنی آدم و بشر این می‌شود اسلام.

در غرب این‌طور هست منافاتی هم ندارد؛ یک عده جمع می‌شوند یک‌دفعه می‌روند در یک رستورانی یا می‌روند در یک سمیناری یا جای دیگر حالا دیگر هر جایی که بهتر باشد می‌گویند "آقایان ما می‌خواهیم یک دین وضع کنیم نظر شما چیست؟" راجع به اینجا نظرات را جمع آوری می‌کنند فردا یک

دین در می‌آید ما این هستیم نه مسیحیت، نه اسلام، نه بودا، نه یهودی، دین درست می‌کنیم اگر این‌طور باشد بسیار خب دیگر مشکلی نداریم. هست‌ها گروه‌هایی این‌طوری هستند و دین‌های من درآوردی که مثل قارچ هر روز از روی زمین در می‌آید اینها موجود است. ولی بالأخره اینها را باید به خود آنها واگذار کرد.

آن کسی که قانون تصویب می‌کند و آزادی را تا هر مرزی جلو می‌برد باید این کارها را هم انجام بدهند دیگر از افتخارات این است که دیگر بقیه‌اش را شما شاید بهتر از من اطلاع داشته باشید تازه بعد از هزار و چهارصد سال افتخار این آدم این است که جوری نمایان بشود در کنار دیگران همان‌طوری که از مادر متولد شده این شده تازه از افتخارات. التفات می‌کنید مانند اینکه از مادر متولد شده و اگر شخصی غیر از این بخواهد انجام بدهد، نه این میکروبی و این ویروسی و این مربوط به سابق و مربوط به زمان حجر و مربوط به فکر کذاست و این حرفهاست. این رشدی که الحمدلله بشر امروز کرده بسیار خوب تازه

رسیدن به دوران خریت! الاغ هم همین‌طور است دیگر آن هم شما دیدید الاغ چیزی بپوشد، سِتاری داشته باشد.

براین اساس افرادی که در این زمینه این مسئله را بررسی کردند متأسفانه کمتر کسی دیده می‌شود که راه صواب را رفته باشد و بدون نظر و اظهار سلیقه در این مسئله قلم زده باشد. همین چند روز پیش وقتی یکی از همین شرح‌های نهج‌البلاغه را مطالعه می‌کردم متأسفانه به این نکته دوباره برخورد کردم دیدم که این نویسنده محترم که خدا رحمتش کند تمام همّت و تمام اطلاعات خود را از غرب و شرق و آسمان و زمین نمی‌دانم از کجا آورده یک آش شله قلمکاری برداشته آورده خود من هم نفهمیدم اصلًا چه دارد می‌گوید تمام برای این است که ثابت بکند این کلام امیرالمؤمنین یک معنای دیگر دارد. خب یا بگو دروغ است یا این حرفها دیگر چیست شما دارید می‌زنید.

وقتی که امیرالمؤمنین می‌گوید: **انَّ النِّسَاء نَواقِصُ**

الْعُقُول وَ نَواقِصُ الحُظُوظ وَ نَواقِصُ الايمَان[1] زنان عقلشان ناقص و کمتر از مرتبه تکاملی مرد است حظّ و نصیب آنها کمتر است ایمان آنها دارای نقصان است. وقتی که این مطلب هست چرا شما می‌آیی یك تأویل و توجیهی می‌کنی که خودت هم نمی‌فهمی چه نوشتی؟! شما هیچ فکر نمی‌کنی بالأخره این را کسی می‌خواند این مطالب را یك کسی بررسی می‌کند، آن‌وقت به ریش خودتان می‌خندد خوب اینجا را معنا نکنید بروید جای دیگر را معنا کنید؛ خوب کردند دیگر خیلی از افراد سانسور می‌کردند چه می‌کردند! تمام مسئله را ایشان برگردانده به اینکه مرد توانش و زورش بیشتر است این معنای نَواقِصُ الْعُقُول این است. اینکه خدا گفته که الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ ... النسا، ٣٤ مردان قیومّیت دارند تولّی دارند به زنان، چون خداوند آنها را تفضیل داده و به واسطه انفاقی که می‌کنند گفته به واسطه اینکه زورشان بیشتر است خوب مگر زور بیشتر بودن دلیل به برتریست؟!

---

[1] ١. نهج البلاغه (صبحی صالح) صفحه ١٠٥.

رستم‌دستان هم زورش خیلی زیاد بود حالا بر افرادی که اینها ناتوان هستند از نظر جسمی مگر برتری دارد؟!

مگر میزان تفضیل در عالم ارزش‌ها بر اساس توان است؟ هرکس یک استعدادی دارد هر کس یک جسمی دارد دیگر، امیرالمؤمنین علیه‌السّلام چون زور بیشتری داشت و جنگ‌آور و پهلوانی بود این دلیل بر این است که از حضرت سجّاد بالاتر است از این نقطه نظر، بله از ناحیه اینکه صاحب ولایت است و از ناحیه او ولایت به فرزندانش تا امام زمان عجل اللَه تعالی فرجه الشریف می‌رسد از این نقطه نظر برتری دارد بر همه ائمه علیهم السّلام و پدر ائمه است، امّا نه از نظر زور؛ حالا حضرت سجّاد چه گناهی کرده که زورش و از نظر بدنی مثل امیرالمؤمنین نیست. یا امام جواد علیه‌السّلام و امام هادی چه گناهی کردند که در نه سالگی و یازده سالگی به امامت رسیدند. چون حالا اینها یازده سالشان هست آن امیرالمؤمنین یا سیدالشهدا که بسیار شجاع و پهلوان بودند، حضرت سیدالشهدا و حضرت اباالفضل چون حالا آنها زورشان بیشتر بود از این نقطه نظر بر امام هادی که ده ساله به امامت

رسیده بود و فرض کنید قدّش این مقدار بود آنها برتری دارند؟!

امامت به این حرفها کاری ندارد آن یک توان جسمانی است به این کیفیت و به این شکل همان‌طوری که از نظر صورت و قیافه این دلیل بر توان و ارزش نسبت به دیگری نخواهد بود. خدا هر کسی را به یک شکلی قرارداده از نقطه نظر جمال و زیبایی امام مجتبی علیه‌السّلام از امام حسین علیه‌السّلام جمالش بیشتر بود حالا این دلیل بر این است که امام حسن بالاتر است؟ یا امام سجّاد علیه‌السّلام از نظر زیبایی نسبت به بسیاری از ائمه برتری داشت حالا این دلیل بر این است که از این نقطه نظر امام سجّاد بالاتر است؟ خدا هر کسی را به شکلی قرار می‌دهد قرار نیست همه ائمه فتوکپی باشند از نظر شکل، و یک صورت باشد برای همه، صورت ائمه تفاوت می‌کند جسم آنها تفاوت می‌کند، توانشان تفاوت می‌کند از نقطه نظر بدنی و از نقطه نظر ظاهری تفاوت می‌کند.

امّا آنچه که موجب ارزش امام است اطلاع بر

حقائق عالم هستی است که از ناحیه ولایت، خداوند به او اعطا می‌کند. امام علیه‌السّلام به تمام اسرارعالم هستی، از خدا به پایین باید اطلاع داشته باشد نداشته باشد امام نیست ما این امام را قبول نداریم. امام علیه‌السّلام کسی است که او بر جبرائیل فرمان می‌راند، بر ملائکه فرمان می‌راند، بر عالم ملکوت فرمان می‌راند. یک سر سوزن این پنکه‌ای که الآن در مقابل من می‌گردد هر پرّه این با اراده امام زمان الآن دارد می‌گردد این را ما امام زمان قبول داریم. اگر امام زمان نداند که این پنکه‌ای که الآن در اینجا هست در یک دقیقه چند دور می‌گردد من این امام زمان را قبول ندارم به او هم اعتقاد هم ندارم و شما هم نداشته باشید. آن را ما می‌گوییم امام.

این امام ارزشش به همین است ارزش امام به این است که به واسطه احاطه بر ولایت الهیه نه ولایت مستقلیه که کفر و شرک باشد به واسطه اعطای ولایت الهیه بر مُلک و ملکوت حاکم است این امام است. در این قضیه هم بین امام هادی در سن یازده سالگی و بین امیرالمؤمنین در سن شصت سالگی تفاوتی نیست. هیچ فرقی نمی‌کند درست شد. از این

نقطه نظر تفاوتی ندارد. بله، از نقطه نظر سعه وجودی یک مطلب دیگری است که مرحوم آقا هم این مطلب را نقل کردند أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام از این نقطه نظر تفضیل دارد. امّا هر سؤالی هر اشکالی هر مطلبی را که از امیرالمؤمنین بپرسند همان‌طوری که خود آن حضرت فرمود: سَلُونِی قَبْلَ انْ تَفْقِدُونِی[1] هرچه که به نظرتان در هر مرتبه از مراتب علمی که هستید؛ علم دنیا با تمام وسعتش، علم آخرت با تمام وسعتش هرچه می‌خواهند از شما سؤال کنند بپرسید و جوابتان را می‌گیرید. همین مطلب را امام هادی در سن ده سالگی همین را می‌گوید هیچ فرق نمی‌کند هیچ تفاوت ندارد. این می‌شود معیار و ارزش برای انسان نه زور.

حالا مرد زورش بیشتر از زن است چون زور مرد بیشتر از زن است الآن باید زور بگوید؟! باید زن در تحت اطاعت در بیاید مگر اطاعت زن از شوهر مربوط به زور و بازو و پهلوانیش است! اگر این‌طور بود، اگر کار به عکس شد باید چه کار کنیم؟ خیلی

---

[1] ۱. نهج البلاغه (صبحی صالح)، صفحه ۲۸۰.

کار خراب می‌شود، اگر قرار شد زور زن از مرد بیشتر باشد باید جناب مرد از چه کسی اطاعت کند؟ چه وقت از منزل بروم بیرون اجازه می‌فرمائید؟ بروم بیرون نروم کی بروم سرکار اجازه می‌فرمائید؟ نه اجازه نمی‌دهم بنشین سر جایت. البته خوب هست چه زور بیشتر باشد چه کمتر همین است!

کجا بروم؟ اینجا برو، آنجا نرو. کجا نروم؟ این کار را بکن، آن کار را نکن؛ چون زورش بیشتر است مرد زورش بیشتر است. این مسخره نیست، این خنده‌دار نیست؟! که خدا بگوید چون توان مرد بیشتر از زن هست و مرد باید به کارهای بیرون برسد پس بنابراین باید زن از او اطاعت کند. خوب زن هم می‌گوید من هم باید به کارهای داخل برسم تو به کارهای بیرون می‌رسی و رتق و فتق امور بیرون را می‌کنی، من هم به کارهای داخل می‌رسم من هم فرزندان خودم را بزرگ می‌کنم من هم امور منزل تو را ترتیب می‌دهم. اینکه باعث افتخار نیست برای تو که می‌روی بیرون و برای من حالا نان می‌آوری، ما هم داریم منزل را درست می‌کنیم ما شریک در این مسئله هستیم.

اگر چه بعضی‌ها آمدند با کمال جرأت و صراحت همین مطلب را مطرح کردند که اگر چنانچه نان‌آور منزل زن باشد و او برود در بیرون و کار کند و مرد نتواند مریض باشد، زمین‌گیر باشد، پیر باشد، در مسافرت باشد، مشکلی داشته باشد، آن حقوقی‌که مربوطه به زن نسبت به مرد است جایش را تغییر می‌دهد حالا از این دفعه مسئله به این شکل درخواهد آمد! علی‌کلحال پناه می‌بریم به خدا!

مطلبی را که بعضی‌ها آمدند مطرح کردند و اساس مطالبی که در حول‌وحوش این قضّیه هست روی این مشکل است و این مطلب باید حل بشود این است که: در این روایات و متون مسئله عقل در اینجا ملاک قرار گرفته، چون عقل مرد بیشتراز عقل زن است از این نقطه نظر در زندگی مشترک و خانوادگی، در آن اموری که بین آنها ممکن است اختلاف نظر و اختلاف سلیقه وجود داشته باشد و خداوند اختیار اعمال را در آن موارد به زن ندهد حالا مواردش را بعداً عرض می‌کنیم در آن امور حق با اطاعت از مرد است و زن باید از مرد اطاعت کند.

لذا در این نقطه مطالبی به نظر می‌رسد، آنچه که در این باب می‌شود مطرح کرد تقسیمی است که فلاسفه، عقل را بر آن اساس تقسیم کردند. آنها این‌طور مطرح می‌کنند که: خداوند در انسان دو نیرو قرار داده؛ یعنی نفس انسان در مدرکات خودش و در مسائلی که روی آن مسائل تحقیق می‌کند از دو نیرو بهره می‌گیرد. نیروی اوّل را به عقل نظری و دوّمی را به عقل عملی تعبیر می‌آورند. بعضی‌ها می‌گویند عقل نظری عبارت است از: آن نیرویی که فقط منطق و قیاسات منطقی را استنتاج می‌کند و از ضمیمه قضایا ولو قضایای نادرست و دروغ به یک نتیجه‌ای می‌رسد و دیگر کاری به صحت و سقم آن قضیه ندارد که حالا این مطلب صحیح‌است یا نه؛ می‌گوید این مطلب این نتیجه را می‌دهد، این مطلب این نتیجه را می‌دهد پس بنابراین ماحصل قضیه و قیاس این‌طور خواهد بود. حالا این مسئله در عالم نفس الأمر و واقع خودش صحیح است یا صحیح نیست، نسبت به این مسئله کاری ندارند این را می‌گویند عقل نظری.

عقل عملی چیست؟ عقل عملی در قبال عقل

نظری آن عقلیست که بتواند صحت و سقم خود قضایا را بررسی کند که آیا من باب مثال انسان دارای قوه درّاکه هست یا نه؟ یا من باب مثال روح آدمی مجرّد است یا از سنخ بدن و مادّه است؟ این یک مطلبی است که نیاز به تفکّر دارد به این آسانی هم نمی‌شود جواب داد باید روی آن فکر کرد. آیا ما همان مایی که «ما» را تشکیل می‌دهد آیا آن ما مجرّدیم یا اینکه مادّه هستیم؟! اگر مادّه هستیم چه نسبت از این وزن بدن را به خود اختصاص می‌دهد؟ یک فردی که هشتاد کیلو، هفتاد کیلو وزن دارد بیست کیلوی او) ما (را تشکیل می‌دهد پنجاه کیلوی او چیزهای دیگر را تشکیل می‌دهد آیا این‌طور است؟ یا اینکه نه) ما (مجرّد است و روح مجرّد است. یک مسئله نظری است این یک مسئله فکریست به این آسانی هم قابل حل نیست، باید روی آن فکر کرد. می‌گویند عقل عملی به این می‌گویند این صد در صد اشتباه است و این تعریف غلط است.

عقل، آن نیرویی است که همیشه به دنبال دریافت

صحیح است، آن نیرویی که می‌آید و فقط قیاس را در قبال هم قرار می‌دهد همان عقل است، منتها این عقل‌در بعضی از موارد اشتباه می‌کند. خوب عقل ما ناقص است چه کسی گفته عقل ما عقل پیغمبر است؟ چه کسی گفته عقل ما از نقطه نظر کمالی به همان مرتبه و تکامل فعلیت تامّه و فعلیت اطلاقی که عقلِ یک ولی خدا و عقلِ یک امام معصوم علیه‌السّلام در آن مرتبه از فعلیت است، چه کسی گفته عقل ما به آن مرتبه هست؟ اگر باشد که این همه راه نمی‌خواهد، اگر باشد که این همه مجاهده و این درد سرها و اینها را نمی‌خواهد؛ همه این مسائل برای این است که این راه بواسطه رفع نقصان عقل استعداد و عقل هیولانی را که خدا در ما قرار داده آن بالفعل و بالمستفاد برسد و آن همه مراتب نفس را در خودش تمام کند، برای این است. امّا اینکه عقل کار ندارد به اینکه مقدمات صحیح است یا نه و فقط به دنبال چیدن مقدمات است این بسیار حرف بی‌اساس و بی‌پایه‌ای است که بعضی از شُراح نهج البلاغه در تفسیر این کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام مطرح کرده‌اند.

عقل نظری عبارت است از عقلی که برای یافتن صحت و سقم تصوّرات و تصدیقاتی که برای او عارض می‌شود به آنها بپردازد هرچه می‌خواهد باشد. آیا انصاف و مروّت خوب است یا نه؟ این مسئله مربوط به عقل نظری است. آیا صداقت خوب است یا نه؟ این مربوط به عقل نظری است. آیا عالم هستی از یک نیرو و وجود مرموزی برخوردار است یا گُتره و سرخود است؟ این مربوط به عقل نظری است. آیا نظام عالم هستی بر اساس ارزش‌های کلی بنا نهاده شده؟ این‌مربوط به عقل نظری است. تمام اینها مربوط به عقل نظری است. رسیدن به کلیات و رسیدن به قضایایی که انسان در طول شبانه‌روز با آن قضایا برخورد می‌کند و آن قضایا را در معیار و در سنجش نفس‌الأمر به مضمار محک و محاکمه می‌کشاند که آیا این مطلب صحیح است یا صحیح نیست، این مربوط به عقل نظری است.

عقل عملی چیست؟ عقل عملی جان من چیز دیگر است نه آن که شما فرمودید عقل عملی عبارتست: انطباق انسان با این مطالب کلّی است.

پس از اینکه انسان یک مطلب کلّی را دریافت، حالا خودش را چطور با این مطلب کلّی وفق بدهد؟ وقتی که انسان دریافت عدالت در نظام عالم آفرینش به عنوان یک ارزش مطرح است اگر در یک‌جا بین پسر خودش و بین پسر همسایه مطلبی در گرفت بتواند خود را با این عدالت وفق بدهد آنجا خراب کاری نکند، حق را به پسرش بدهد این می‌شود عقل عملی.

عقل عملی این است که وقتی انسان دریافت با عقل نظری که در هر جا و در هر مکان و در هر شرایط چه به نفع خود یا چه به نفع غیر خود باشد صداقت و صراحت را باید مدّ نظر قرار بدهد وقتی که نوبت به خودش رسید سکندری نخورد و پای او نلغزد، این می‌شود عقل عملی، این عقل عملی است. عقل عملی این است که قانون را به نفع خود وضع نکند به نفع مصلحت کلی وضع کند. عقل عملی این است که در بیان احکام تا آن وقتی که به نفع است جوری نگوید و وقتی ورق‌برگشت جور دیگری مطرح کند این عقل عملی است. انطباق و تطبیق شرایط وجودی انسان بر آن قوانین و قضایای کلّی

که عقل نظری به او رسیده این می‌شود عقل عملی.

یکی از پزشکان بسیار معروف پیوند قرنیه مشهد و از دوستان ماست برای خود من نقل کرد که شخصی از افراد و از آقایان راجع به پیوند قرنیه اشکال می‌کرد و قائل به حرمت بود. گفت شما حق ندارید از افرادی که از دنیا رفتند قرینه‌شان را بیرون بکشید و بعد به یکی دیگر پیوند بزنید این حرام است و تشریح و مثله کردن مرده است. البتّه اشکالی ندارد؛ ایشان این‌طور می‌گفت.

ما پزشک می‌گفتیم آخر نمی‌شود شخص کور است فلان است این هم دیگر مرده است، اختیار از خود ندارد، دیگر نیاز ندارد. این همه فتوا هست. می‌گفت نه پایش را در یک کفش کرده بود و به ما اعتراض می‌کرد. فرزند همین شخص داشت راه می‌رفت شاخه درخت رفت در چشمش، قرنیه‌اش را از بین برد. خود این در آمد گفت: بیا پیوند قرنیه کن. گفتم: چه شد؟ گفت: این دفعه را بکن دیگر نکن.

چرا این دفعه را بکن دیگر نکن؟ این در عقل

عملیش دارد الآن لَنگ می‌زند نه در عقل نظری. گیرم بر اینکه مطلب ایشان درست است حالا که باطل است ولی بالأخره از نقطه نظر فتوا و از نقطه نظر حکم به این مطلب رسید. خب حالا به آن‌کار نداریم چرا این مطلب را نسبت به فرزند خود انجام نمی‌دهی؟ نه دیگر، داریم به آن مطلبی که امیرالمؤمنین دنبالش هستند نزدیک می‌شویم هان، نمی‌دانم رفقا دارند احساس می‌کند که بحث دارد به چه سمتی می‌رود؟ شما که می‌آیی حکم می‌کنی و فتوا می‌دهی پیوند قرنیه اشکال دارد، چرا نوبت بچّه‌ات رسید گفتی که نه این دفعه بکن دیگر نکن. خب فردا آن آقا می‌گوید این کار را بکن دیگر نکن، پس فردا آن می‌گوید، هیچی تمام شد. هر روز یکی می‌گوید آنکه به نفع من است انجام بده و آنچه که مربوط به دیگران است انجام نده.

پس آنچه که در نظام اجتماعی از این دو جنبه عقل نظری و عقل عملی برای اصلاح جامعه و برای نظام جامعه مفید است کدام است؟ عقل عملی است، این عقل عملی است که جامعه را خراب می‌کند، یا جامعه را آباد می‌کند. این عقل عملی است که امنیت

را به جامعه می‌آورد و سلب امنیت از جامعه می‌کند. این عقل عملی است که نظام را بهم می‌ریزد یا نظام را اصلاح می‌کند. والا مطالب کلّی را همه می‌دانند.

یکی از همین بیولوژیستها آمده بود و راجع به مضرّات سیگار کتابی نوشته بود من هم کتابش را دارم به این کُلفتی است این چه می‌آورد سرطان لثه می‌آورد ششها را چکار می‌کند، اعصاب را فلان می‌کند اوه ... آمده بود مطالبی ... آن وقت خودش روزی چهارتا پاکت سیگار می‌کشد. به او می‌گویند: آقا چرا این‌طوری می‌کنی؟ می‌گوید: بابا دو روز دنیا را می‌خواهیم یک جور بگذرانیم دیگر. بله قبول دارد بر اینکه سیگار این است، مضرّاتش این است این ضررها را خودش دارد می‌آورد، امّا خودش سیگار از دهانش قطع نمی‌شود چرا؟ عقل عملیش دارد لَنگ می‌زند. وقتی شما قبول داری یک چیزی ضرر دارد و مفید نیست چرا وجود خود را با این پیام و با این ارزش و با این مسئله تطبیق نمی‌دهی؟ اینجاست که انبیاء علیهم‌السّلام و ائمّه و اولیاء برای اصلاح عقل عملی ما آمدند گرچه نسبت به عقل نظری هم

مطالبی دارند.

آنچه که اجتماع را می‌سازد عقل عملی است. بنده هم کتاب می‌نویسم، یک قوانینی در کتاب می‌آورم یک مدینه فاضله‌ای را می‌گویم. بله! اجتماع باید این‌طور باشد عدالت باشد انصاف باشد، از خود گذشتگی باشد ایثار داشته باشد، برای همه امکانات همه یکسان باشد نه اینکه همه امکانات را یکی ببرد یکی نتواند کاری انجام بدهد، اقتصاد در دست همه افراد باید باشد. سیاست، اظهار نظر در مسائل سیاسی باید برای همه افراد باشد، آزادی تفکّر و اینها برای همه ... ولی وقتی به خودم می‌رسد نه اجازه می‌دهم کسی اقتصاد دستش باشد، نه اجازه می‌دهم کسی حرف بزند هر کس حرف بزند خفه‌اش می‌کنم و اعدامش می‌کنم و داغونش می‌کنم‌فقط می‌ماند لوئی چهاردهم[1] و من! من یعنی فرانسه. لوئی چهاردهم می‌گفت: فرانسه یعنی من، من یعنی فرانسه[2]، این است؟! یعنی شما در عالم انسانیت و در

---

[1] ۱. لوئی چهاردهم (به فرانسوی: Louis XIV de France)(۵ سپتامبر ۱۶۳۸– ۱ سپتامبر ۱۷۱۵) پادشاه فرانسه بود.

[2] ۲. امام شناسی، ج ۸، ص ۱۶۱.

عالم تفکّر قبل از اینکه لوئی بشوی چه فکری می‌کردی؟ و برای دیگران چه نظر می‌دادی و چه قوانینی را برای دیگران مطرح می‌کردی و چه رهنمودهایی به سایر افراد می‌دادی؟ همین که شدی حاکم فرانسه و همین که شدی لوئی همه چیز برگشت؟ چرا؟ عقل عملیت لنگ دارد می‌زند. معلوم است تا وقتی که شاه نبودم تا وقتی من رئیس جمهور نبودم جور دیگری فکر می‌کردم، الآن هم همان‌طور فکر می‌کنم ولی نمی‌گذارم این فکر بیاید در زندگیم، تصوّر نکنید اینها فکرشان عوض شده.

آنکه می‌آید و سر امام حسین را جدا می‌کند و به قتل می‌رساند می‌داند چکار دارد می‌کند، اگر نداند که با این دیوار فرق نمی‌کند. می‌داند، می‌داند دارد یک مسلمان را می‌کشد و می‌داند یزید شراب‌خوار است، یزید میمون باز است، یزید سگ باز است، همه اینها را می‌داند در عین حال می‌آید سر امام حسین را هم می‌برد، در عین حال می‌آید زن و بچه امام حسین را هم برمی‌دارد به اسارت می‌برد.

نه اینکه نداند این چه مرزی بین این دو دریافت

است که او را به اینجا می‌کشاند؟ روی این مسئله بیاییم فکر کنیم این یکی دو هفته تا اگر خدا قسمت کرد در جلسه آینده راجع به این مسئله فکر کنیم این چه مطلبی می‌تواند در فاصله بین این دو نقطه انجام بشود که نگذارد آن عقل عملی بیاید و بر اساس عقل نظری و آن دریافت‌های کلی مطالب خودش را پیگیری کند. این نقطه مرموز کجاست؟ این نقطه مبهم کجاست؟ به دنبال او برویم او را اصلاح کنیم تا بتوانیم به آن عقل عملی برسیم.

لذا در این زمینه خیلی مطلب زیاد است؛ اینکه می‌گویند یک ولی فقیه و حاکم اسلامی باید استوار باشد، باید محکم باشد، افراد نتوانند در او اثر بگذارند، امروز یک حرف بزند فردا از حرفش برگردد، با دوتا ملاقات! افراد نتوانند دور او را بگیرند و مطلب او را و فکر او را و مغز او را به سمت دیگری بکشانند. باید رسوخ در فکر و عقیده و استقامت در نفس داشته باشد به خاطر همین عقل عملی است، به خاطر همین است. دو نفر می‌آیند دور انسان را می‌گیرند دوتا به‌به و چه‌چه می‌زنند دوتا صلوات برای آدم می‌فرستند، دوتا بلند شو

برخاست برای آدم می‌کنند آدم دیگر یادش می‌رود که کی هست و کجاست و چه هست. دوتا مطلب برای آدم نقل می‌کنند دوتا مطلب حزن‌آور برای انسان می‌گویند بعد یک مدّت آدم شروع می‌کند به گریه کردن درحالتی‌که اصل سناریو دروغ است رمان است. این رمان‌هایی که می‌نویسند چیست؟ اینها همه‌اش ساخته و پرداخته ذهن است. نویسنده قلم چیره دستی دارد، رمان را اوّل و آخر جوری ترتیب می‌دهد وقتی من خواننده می‌خوانم بی‌اختیار اشک از چشمانم می‌آید درحالتی‌که اصلًا اصل ندارد.

یکی از خطبا نقل می‌کرد می‌گفت رمان دختر یتیم دکتر جواد فاضل را که من هم خواندم و هیچ متأثر هم نشدم می‌گفت من دو مرتبه خواندم هر دو مرتبه زار زار گریه کردم این چیست؟ اصل ندارد، اصلًا ریشه ندارد. این فیلم‌هایی که تماشا می‌کنید شما که ان‌شاءاللَه تماشا نمی‌کنید من مردم رامی‌گویم این سریال‌هایی که تماشا می‌کنید این فیلم‌هایی که تماشا می‌کنید چیست؟ هیچ‌وقت شده همان موقعی که دارید به این تلویزیون تماشا می‌کنید فکر این را

بکنید که اینها همه فیلم است؟ شده همان موقع که دارید تماشا می‌کنید رفتید کاملًا در صحنه و همراه با افراد پیش می‌روید و شروع می‌کنید حرکات دست و کیفیت تغییر چهره بابا فیلم است دوربین گذاشته‌اند دارند بازی می‌کنند شما به آن پشت صحنه‌اش نگاه بکنید چه خبر است دارند همدیگر را مسخره می‌کنند یا دارند ما را مسخره می‌کنند اینها همه فیلم است این چیست؟ احساسات است.

یک حاکم اسلامی نباید این‌طور باشد، باید راسخ باشد، متقن باشد، نفس او محکم باشد، دو نفر که می‌آیند پیش او سه نفر که می‌آیند نباید فکر او را عوض کنند باید این‌طور باشد. من یک نفر را سراغ دارم که متأسفانه مسئولیت مهمی را بعد از فوت شخص بزرگی به عهده گرفت و چه شد و شد آنچه که نباید بشود، خودم می‌دانم در عرض یک روز از صبح تا غروب چهار مرتبه رأیش عوض شد. صبح یک رأی داشت یکی با او ملاقات کرد یک رأی دیگر دوباره همان ملاقات کرد یک رأی دیگر برای شب مرتبه چهارم، آن‌وقت شما ببینید یک همچنین شخصی بیاید یک بنایی را به عهده بگیرد، یک نهاد

اعتقادی را، خدا بداد برسد نه اجرایی بالاتر از آن اعتقادی، یک نهاد اعتقادی را این به عهده بگیرد ببینید چه خواهد شد دیگر؟!

خدا رحمت کند مرحوم پدر ما ایشان می‌فرمودند: من بعد از مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی دیگر شخصی را به کسی ارجاع ندادم از عبارات ایشان بود و شرح حال مرحوم آقا سید عبدالهادی شیرازی را خیلی برای ما بیان می‌کردند. از تقوایشان، از زهدشان از معنویتشان از حالاتشان، در بین اقران خودش بسیار فرد ممتازی بود یا کم نظیر بود. دو نفر از نزدیکترین منتسبین به ایشان نزدیکترین منتسبین به ایشان که یک مقدار بیشتر توضیح بدهم شاید مشخص بشود نه دیگر! دو نفر از نزدیکترین منتسب به ایشان که خود آنها از علمای نجف بودند و هر دوی آنها با ایشان نسبتی داشتند آمدند در یک مسئله دخالت کنند ایشان آنها را تا آخر عمر دیگر در منزل راه نداد، بروید دیگر نیایید. از نزدیکترین و از منتسبین‌نزدیکِ نزدیک به ایشان، چنان بیرون کرد از منزل که دیگر تا آخر عمر اینها را

در منزل راه نداد! چرا در کار من دارید دخالت می‌کنید؟

این باید بشود مرجع درست شد. این شخصی که استقامت نفس داشته باشد، شخصی که بتواند آن عقل عملی او، او را در انطباق با آن مبانی کلّی و پذیرفته شده یاری کند نه اینکه محکوم احساسات، محکوم ملاقات‌ها، محکوم حرف‌ها، محکوم مسائل و حوادث محکوم اینها واقع بشود. هر روزی یک رنگ و در هر ساعتی چهره‌ای می‌بازد اینکه دیگر نمی‌تواند.

دیگر وقت گذشت و عرض کنم حضورتان که لابد رفقا در دلشان نسبت به ما مطالبی دارند ان‌شاءاللَه که عفو می‌فرمایند. چون دیگر بنا را بر این گذاشتم بخواهم مطلب جدیدی را شروع کنم، اگر می‌دانستم فرصت داریم مطلب را یک قدری کش نمی‌دادم و به مطلب بعدی می‌رسیدم.

مطلب بعدی ما بر این اساس دور می‌زند که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌فرمایند: النّساء نَواقِصُ العُقُول به کدام یک از دو قسمت عقل نظری و عقل عملی برمی‌گردد؟ آیا زنان از نقطه نظر عقل نظری از

مردها عقب‌ترند؟! یعنی در ادراک واقع ناتوان‌اند؟ نه این‌طور نیست، اتّفاقاً زنان بسیار خوب فکر می‌کنند و مانند مردها در رسیدن به کلّیات در رسیدن به آن مطالب حتی ما ان‌شاءاللَه بعداً بیان می‌کنیم که از این نقطه‌نظر از خیلی از مردها خیلی از زنها جلوتر هم هستند، از نقطه‌نظر رسیدن به مطالب کلّی و رسیدن به ارزش‌ها و رسیدن به واقعیات و رسیدن به صحّت و سقم قضایای کلّی آنها از این نقطه نظر مانند مرداند تفاوتی از این نظر ندارند. آیا از نقطه نظر عقل عملی پایین‌تر هستند؟ شاید در این مسئله هم بعضی‌ها تشکیک کنند و اینها را قبول نکنند ان‌شاءالله رفقا و دوستان راجع به این مسئله فکر می‌کنند این مطالب را با دیگران هم در میان می‌گذارند و نظرات آنها را می‌سنجند تا اینکه ببینیم در جلسه بعد چه راه حلی برای این مسئله پیدا کنیم.

اللَهم صل علی محمد و آل محمد